

الرسالة الزاجرة

رویه ای بر غلو در مذهب زیدیه

سید علی موسوی نژاد

اشاره:

غلو و ادعاهای نامتناسب با تعالیم دینی در مورد رهبران دینی، پدیده‌ای است که در بسیاری از ادیان و مذاهب وجود داشته و دارد. شیعیان «زیدیه» نیز در طول تاریخ در موارد بسیاری، در مورد امامان خود در وادی غلو لغزیده‌اند.

یکی از نمودهای غلو زیدیان، ادعای نامیرایی و مهدویت در مورد برخی از امامان زیدیه است که با تعالیم مکتب زیدیه نیز در تضاد است. در همین راستا در آغاز قرن پنجم هجری قمری فرقه‌ای در داخل زیدیه شکل گرفت که ادعاهایی غلوآمیز و از جمله ادعای مهدویت در مورد امام زیدی «حسین بن قاسم» داشتند و به نام «حسینیّه» شناخته شدند. از آن پس و در طول چندین قرن بسیاری از عالمان زیدیه به مبارزه با این جریان پرداختند؛ از جمله عالم سرشناس و برجسته زیدیه حمید بن احمد محلی (د. ۶۵۲) که در تألیفی مستقل با نام «الرسالة الزاجرة لذوي النهی عن الغلو فی أئمة الهدی» ضمن رد اعتقادات غالیانه حسینیّه، در چهار فصل جداگانه، به نکات ارزشمند تاریخی کلامی دیگری نیز اشاره می‌کند که به دلیل قدمت این اثر و تألیف آن در نیمه اول قرن هفتم، حایز اهمیت است.

این رساله که علی رغم اهمیت آن تاکنون منتشر نشده و نسخ خطی آن نیز از دسترس پژوهشگران دور بوده است، اینک به همراه توضیحاتی برای اولین بار به زیور طبع آراسته می‌شود.

مقدمه:

۱. زیدیان همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر(ص)، امام علی(ع) را امام معصوم و منصوص می‌دانند و پس از ایشان نیز به امامت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) باور دارند. ولی پس از سه امام نخست، امامت زیدیه به امامتی این جهانی و زعامتی زمینی و غیر قدسی فرو کاسته شده، در آن، نص، معجزه، عصمت و علم آسمانی جایگاهی ندارد. در دیدگاه زیدیه پس از امام حسین(ع)، امامان شخصیت‌هایی هستند عالم، عادل، شجاع و مدبر و از اولاد فاطمه(س) که در عرصه سیاسی حضوری جدی دارند و در راه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام الهی دست به قیام و مبارزه و تشکیل حکومت می‌زنند. در این سلسله از امامان زید بن علی بن حسین(ع) در راس همه قرار دارد.

ولی آنچه در تاریخ زیدیه به صورت مکرر اتفاق افتاده است نوعی غلو و افراط در اعتقاد به امامان زیدیه است که در مراحل مختلف تاریخ آنان بروز و ظهور یافته است. بخشی از این افراط را در کراماتی که زیدیه در مورد امامان خود نقل می‌کنند، می‌توان دید.^۱ و بخشی دیگر را باید در ادعاهای نامیرایی و یا مهدویت این امامان جست‌وجو کرد. به عنوان نمونه در مورد «محمد بن عبدالله بن حسن مثنی» مشهور به «نفس زکیه» که در زمان منصور خلیفه عباسی در سال ۱۴۵ هجری قیام کرد و به شهادت رسید و زیدیه او را از امامان بزرگ خود به شمار می‌آورند، ادعای مهدویت به صورت جدی در منابع زیدیه منعکس است.^۲ «محمد بن قاسم» نواده امام زین العابدین(ع) معروف به «صاحب طالقان» و «یحیی بن عمر» نواده زید بن علی(ع)، دو امام دیگر زیدیه در قرن سوم اند که در مورد آنها نیز برخی از زیدیه مدعی مهدویت و زنده بودن شده‌اند.^۳

همین ادعا همراه با اعتقادات غالبانه شگفت‌انگیز دیگری در مورد «حسین بن قاسم عیانی» یکی از امامان زیدیه یمن در آغاز قرن پنجم هجری تکرار شد. به آن دسته از زیدی مذهبانی که مرگ «حسین بن قاسم عیانی» را در سال ۴۰۴ هجری قمری نپذیرفتند و اعتقادات ویژه‌ای در مورد او و از جمله مهدویت او داشتند، «حسینیه» گفته می‌شود.

۱. از قضا مؤلف رساله مورد نظر ما در این نوشتار، یعنی حمید بن احمد محلی، در جای جای کتاب خود الحدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية چنین حکایات و داستان‌هایی را نقل می‌کند و به آنها پر و بال می‌دهد.

۲. ببینید: مقاتل الطالبيين، ص ۲۰۷، الشافعی، ج ۱، ص ۲۵۹، العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين، ص ۴۲۳.

۳. رک: مقالات الإسلاميين، ص ۶۷.

فرقه حسینیّه به عنوان یک جریان جدّی در داخل زیدیه در طول چندین قرن در بین ادامه حیات داد و عالمانی از زیدیه به ردّ نظریات آنان پرداختند. از آن جمله اند: امام زیدیه احمد بن سلیمان (د. ۵۶۶) در دو کتاب الحکمة الدرّیة^۱ و حقائق المعرفة^۲ عالم زیدیه در قرن هفتم حمیدان بن یحیی قاسمی در تألیف مستقلش بیان الإشکال فیما حکي عن المهديّ من الأقوال^۳ و حمید بن احمد محلی (د. ۶۵۲) در الرسالة الزاجرة لذوي النهی عن العلوّ فی أئمة الهدی.

۲. حمید بن احمد بن محمد محلی، عالمی برجسته از زیدی مذهببان مین است که در سال ۵۸۲ هجری قمری متولد و در سال ۶۵۲ در جنگی داخلی کشته شد و زیدیه از او به عنوان شهید یاد می کنند.^۴

وی دارای تألیفات متعدد و بسیار مهمی است که برخی از آنان تاکنون مورد توجه ویژه قرار گرفته و منتشر شده است. از آن جمله است کتاب بسیار مهم و ارزشمند الحدائق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیة^۵ که در آن حمید بن احمد به تفصیل به شرح حال و تاریخ سی تن از امامان مورد پذیرش زیدیه از امام علی (ع) تا امامان معاصر خود در قرن هفتم پرداخته است.

کتاب دیگر او محاسن الأزهار فی مناقب إمام الأبرار نام دارد که در آن حمید بن احمد به صورت مبسوط به فضایل امیر مؤمنان علی (ع) پرداخته است. این کتاب برای اولین بار در قم به زیور طبع آراسته شد^۶ و چندی پیش چاپ دوم آن نیز به کوشش محققان و ناشران مین در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.^۷

یکی دیگر از تألیفات وی که در منابع متعدد زیدیه و از جمله در الحدائق الوردیة از آن یاد شده، رساله ای است با عنوان الرسالة الزاجرة لذوي النهی عن العلوّ فی أئمة الهدی،^۸

۱. کتاب الحکمة الدرّیة تاکنون منتشر نشده و تنها بخش هایی از آن که مرتبط با بحث ماست در ملحقات کتاب سیرة الأئمة مین که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد، منتشر شده است.

۲. مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، صنعاء، چاپ اول، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

۳. منتشر شده در مجموع السید حمیدان، صص ۴۱۲-۴۳۱ و به عنوان سومین ضمیمه کتاب سیرة الأئمة مین، صص ۳۵۵-۳۶۵.

۴. شرح حال او را بنگرید در: مطلع الدور، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۵۱. لواعب الأنوار، ج ۲، صص ۴۵-۴۶. أعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۴۰۷.

۵. الحدائق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیة، تحقیق دکتر مرتضی بن زید محظوری حسنی، مکتبه مرکز بدر العلمی و الثقافی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳.

۶. تحقیق مرحوم محمدناقر محمودی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲.

۷. تحقیق حمود بن عبدالله اهنومی و عبدالله ناصر احمد عامر، مرکز أهل البيت (ع) للدراسات الإسلامیة، صعده، چاپ اول، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.

۸. الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۲۱.

محلّی خود به تألیف چنین رساله‌ای تصریح می‌کند و می‌افزاید که او در این رساله به ردّ نظریات غلوآمیز فرقهٔ حسینیّه زیدیه که در زمان او در یمن حضور داشته‌اند، پرداخته است.^۱ پس از محلّی نیز عالمان و مؤلفان متعددی از وجود چنین رساله‌ای خبر داده، تألیف آن را تایید کرده‌اند. از آن جمله‌اند: دو عالم برجسته زیدیهٔ یمن، هادی بن ابراهیم وزیر (د. ۸۲۲) در کتاب هدایة الراغبین^۲ و محمد بن علی زحیف مشهور به ابن‌فند، (د. ۹۱۶) در کتاب مآثر الأبرار.^۳

همانگونه که از عنوان این رساله برمی‌آید و خود محلّی نیز در آغاز فصل اول آن به صراحت بیان کرده است، او ساحت امامان زیدیه و به صورت خاص امام آنان در آغاز قرن پنجم، یعنی «حسین بن قاسم عیانی» را از غلو غالیان پاک می‌داند و عقاید غالیانه در مورد او را به پیروان وی نسبت می‌دهد.

مؤلف در این رساله در قالب چهار فصل به ردّ چهار اعتقاد اساسی حسینیّه می‌پردازد، که بر محور شخصیت حسین بن قاسم می‌چرخد:

فصل اول به ردّ این ادعا که حسین بن قاسم برتر از پیامبر گرامی اسلام است، اختصاص یافته و محلّی به تفصیل فضایل پیامبر اسلام را بیان می‌کند و دلایل بطلان این پندار را توضیح می‌دهد؛

فصل دوم ادعای دیگر حسینیّه را ردّ می‌کند که معتقد بودند سخنان حسین بن قاسم نسبت به کلام خداوند ویژگی و برتری دارد؛

فصل سوم به ادعای مهدویت در مورد حسین بن قاسم می‌پردازد؛

و فصل چهارم به ادعای زنده بودن و غیبت حسین بن قاسم اختصاص یافته است.

صاحب این قلم پیش از این در مجلّهٔ هفت آسمان توضیحاتی در خصوص فرقهٔ «حسینیّه» و تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص منشأ عقاید غلوآمیز آنان را ارائه نمود^۴ و در همان نوشته ضمن نقل قول‌هایی از الرسالة الراجرة، وعده داد که این رساله را که اکنون تصویر نسخه‌ای از آن را در اختیار دارد، برای اولین بار منتشر کند.

۱. و قد بنی جماعة من أشیاعه یعتقدون أنه حیّ إلى الآن و أنه المهدی المنتظر الذی بشر به رسول الله و قد کتبنا رسالة فی هذا المعنی و سمّیها بالرسالة الراجرة لدوئی النهی عن الغلو فی أئمة الهدی (همان).

۲. هدایة الراغبین إلى مذهب العترة الطاهرین، ص ۲۹۷.

۳. مآثر الأبرار فی تفصیل محملات جواهر الأخبار، ج ۲، ص ۷۱۱.

۴. رک: مقاله مهدویت و فرقهٔ حسینیّه زیدیه، هفت آسمان، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۲۷-۱۶۲.

می‌دانیم که پیش از این اسلام شناس آلمانی «ویلفرد مادلونگ» در مقاله‌ای به فرقه حسینیه اشاراتی سودمند داشته‌اند، ولی شاید به دلیل عدم اطلاع و یا عدم دسترسی به متن «الرسالة الزاجرة»، نامی از این رساله نبرده و مطلبی از آن نقل نکرده است. رضوان السید نیز که نتیجه تحقیقات خود را در خصوص فرقه حسینیه، به هئاته تحقیق و انتشار کتاب «سیره الأمیرین»^۱ در مقدمه آن کتاب ارائه نموده و در ضمیمه آن اثر به انتشار گزارش‌های گرانسنگی همچون بخش‌هایی از کتاب «تاریخ مسلم الحجی» و بخش‌هایی از دو کتاب «الحکمة الدررّیة» و «حقائق المعرفة» و همچنین متن کامل کتاب «بیان الإشکال»، همت گماشته است، تنها به نوشته شدن چنین رساله‌ای به نقل از خود حمید بن احمد محلی اکتفا کرده و یاد آور شده است که از عنوان این رساله به دست می‌آید که «محلی» در آن تنها به «حسینیّه» حمله کرده و «حسین بن قاسم» را مبرّا دانسته است.^۲

در خصوص اهمیت این رساله باید به تاریخ تألیف آن در نیمه قرن هفتم و اطلاعات مهمی که در خصوص فرقه حسینیه زیدیه به دست می‌دهد و همچنین نقشی که در تبیین دیدگاه کلامی زیدیه در خصوص جایگاه و منزلت امام دارد، اشاره کرد؛ همانگونه که در مقدمه این رساله نکات ارزشمند تاریخی کلامی دیگری نیز دیده می‌شود که می‌تواند مورد توجه مجدد پژوهشگران قرار گیرد.

ولی علی رغم اهمیت این رساله، تاکنون پژوهشگران به آن دسترسی نداشته و حتی برخی از فهرست نویسان نیز از آن یاد نکرده‌اند.^۳ اینک با انتشار آن امیدواریم گام دیگری در راه وضوح بیش‌تر تاریخ کلام زیدیه و جریان‌های آن برداشته شود.

۳. نسخه‌ای از الرسالة الزاجرة که در این تحقیق به آن اعتماد شده است، هم اینک در مجموعه شماره ۳۰۱ کتابخانه الهاشمی در ین نگاهداری می‌شود و تاریخ استنساخ آن به سال ۱۰۴۹ بازمی‌گردد.^۴ تصویر این نسخه از طریق مجموعه میکروفیلم‌هایی که

۱. سیره الأمیرین الجلبلین الفاضلین القاسم و محمد ابی جعفر بن الإمام القاسم بن علی العیانی، دار المنتخب العربی، بیروت، جاب اول، ۱۹۹۳/۱۴۱۳. ۲. رک: مقدمه سیره الأمیرین، ص ۴۴.

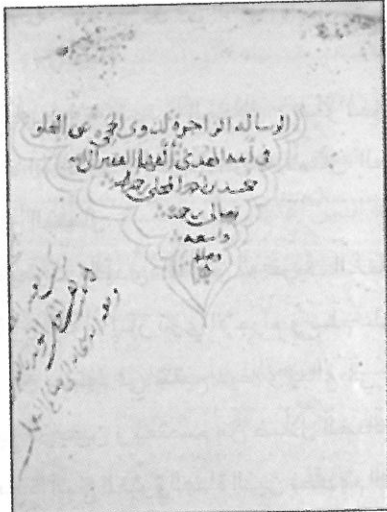
۳. مثلاً عبدالله بن محمد حشّی محقق مشهور و معاصر یمنی در هیچ‌یک از آثار خود و از جمله دو کتاب فهرس محظوظات المکنیات الخاصة فی الیمن و مصادر الفکر العربی و الإسلامی فی الیمن به این رساله اشاره نکرده است. همچنین است در مقدمه محققان دو اثر منتشر شده از حمید بن احمد محلی که علی رغم معرفی آثار مؤلف به این رساله اشاره کرده‌اند. رک: مقدمه دکتر مرتضی بن زید محظوظی بر الحدائق الوردیة و مقدمه استاد محمدباقر محمودی بر محاسن الأزهار.

۴. أعلام المؤلفین الزیدیه، ص ۴۰۹.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر از کتابخانه‌های خصوصی بین تهیه کرده، به دست ما رسیده است.

به نظر می‌رسد در حال حاضر این نسخه، تنها نسخه قابل دسترس از این رساله باشد. چرا که پس از جست‌وجو در منابع مختلف تاکنون نشانی از نسخه دیگری نیافته‌ایم.^۱ نسخه مورد نظر، علاوه بر صفحه عنوان، دارای ۲۸ صفحه می‌باشد که خطوط آن با دو رنگ مشکی و قرمز، خوانا، ولی در اکثر موارد کم نقطه است. از همین جهت در تصحیح آن در پاره‌ای از موارد با مشکلاتی روبرو شدیم. در مجموع به جز چند مورد معدود که در پاورقی به آنها اشاره شده، موارد مبهم یا خطاهای نوشتاری این نسخه قابل توجه نبود.

۱. به عنوان نمونه علامه عبدالسلام وحید محقق و کتابشناس معاصر زیدیه در کتاب *أعلام المؤلفين الزيدية* و در کتاب دیگر خود *مصادر التراث في المكتبات الخاصة* تنها به همین نسخه موجود در مکتبه الهاشمی اشاره کرده است. ببینید: *أعلام المؤلفين الزيدية*، ص ۴۰۹ و *مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن*، ج ۱، ص ۴۰۸. همچنین محقق گرانمایه اسناد احمد اشکوری نیز در کتاب *مؤلفات الزيدية* تنها به عنوان و موضوع این رساله اشاره کرده و از محل وجود نسخه یا نسخه‌های این اثر خبر نداده‌اند. رک: *مؤلفات الزيدية*، ج ۲، ص ۷۱.



تصوير صفحه عنوان

تصوير صفحه اول

تصوير صفحه آخر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي
 نبع لنا هذا كتابه سديد الصلوات وقرب الخواص
 اوله بايع العباد بسبيل السلسال ولا اله الا
 الله المتعال عن المنظر والامثال المتعدي عن
 الاستعداد والانتفاع بيد المخلوقين المتعان
 وتعالى عن كل سبب من سبب الخلق والخلق به
 عسى الصلوات والردى وعلى الملائكة وهو اسلم السلام
 ونعموا انما ذوى القعدة الحرام سنة ١٢٤٠ هـ
 اجمعين امنا بعد قد نزلنا العاقول ان يحرموا
 دينه وواجب في نصفه بقية حتى يظفر الحق القيس
 وامن بمواضع الزاجرين ويعتصرون صلال الفاضل
 ونوس الخاشعين وواعده الحياة واساس السعاه الساع
 العترة الهداة الذين يخدمون على الجنة والناش
 ويظهرهم الازمان وحكمه الخلق عصية ويزول العالم

رسول الله صلى الله عليه واله في القام
 فلكد كحال ذلك الحسين الصبر على السلام
 ولما ان تلك كانت حاك ايام ينشر الخوف
 وعارض ولا عصار الطويلة السنون
 المتق اليه مفارقة لهذا القدر المبتين
 وبعد فان الخوف رايل في كثير من
 لرد فاقنا التي قد ظهر فيها سلطان
 العترة عليه السلام وحسن يظفر في
 وهذه نكت كما قسمه وتخي نال
 للفتاوى ان يجمع الكلمة على اتباع آخاه
 عليه السلام الذين هم اهل الدنيا والسلام
 وتعود من التفرقة بينهم من جماعهم
 في العضل والشرف وصل الله على
 سيدنا محمد وآله وصحبه
 تسليما

الرسالة الزاجرة لذوي الحجى^۱ عن الغلو في أنمة الهدى

[۱] بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قشع^۳ بأنوار هدايته سدَف^۴ الضلال، وفجر لخواص أوليائه يتابع العلم السلسل السلسال، ولا إله إلا الله المتعالى عن النظر والأمثال، المتقدّس عن الاستقرار والانتقال، شديد المحال، الكبير المتعال.

وصلى الله على نبيّه المبعوث بالهدى، المجلوب به غريب الضلال والردى، وعلى آله الذين أوضحو سبل الإسلام و عفا^۵ آثار ذوي الإجمام و سلّم عليه و عليهم أجمعين. أما بعد، فجدير بالعاقل أن يجتهد في تنقيح دينه و يبالغ في تصفية يقينه حتى يظفر بالحقّ اليقين و يأمن من زيغ الزايغين و يعتصم من ضلال الضالّين و تمويه^۶ الجاهلين. و قاعدة النجاة و أساس السعادة، اتّباع العترة الهداة الذين فضّلهم الحكيم على الجنّة و الناس و طهرهم من الأدناس و جعلهم للخلق عصمة و لم يزل القائم منهم [۲] يقوم داعياً إلى سبيل ربّه بالحكمة و الموعظة الحسنة. قافياً منهاج أبا طهيرة سادة بررة حتى يوافيه الجمام^۷ إمّا شهيداً بالحسام^۸ أو بأمر المليك العلام تصديقاً للكلام الإلهي حيث يقول تعالى: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ^۹

و قال عزّ و علا: وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّن مَّتَّ فَهَمَّ الْخَالِدُونَ^{۱۰}

سنّة من الله جارية و قضية ماضية حتى يختم الله الأئمة عليهم السلام بالمهديّ لدين الله. و لا إمام بعده بل يفنى تعالى العالم بأسره و يتفرد بالوجود.^{۱۱} كما قال تعالى: كُلُّ شَيْءٍ

۱. در منابعی که از این رساله یاد کرده اند و از آن جمله الحدائق الوردية، هداية الراغبين و آثار الأبرار به حای کلمه «الحجى»، از واژه «الهي» استفاده شده که هر دو به معنای عقل و خرد است.
۲. در مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن به حای «عن»، «من» آمده است. (ج ۱، ص ۴۰۸)
۳. قشع قشعاً النوم: فرقهيم. و قشعت الرياح السحاب: کشفته، از میان برداشت.
۴. السدَف: تاریکی
۵. عفا عفواً: امحی و درس: از بین برد.
۶. التمويه: فریبکاری
۷. الجمام: مرغ
۸. الحسام: شمشیر برنده.
۹. الأنبياء، ۳۴.

۱۱. زیدی مذهبان اگر چه امام مهدی را فرزند امام حسن عسکری (ع) ندانسته به تولد ایشان اعتقادى ندارند، ولی به مهدی موعودى که در آخر زمان ظهور و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، معتقدند. امام برجسته زیدیه یمن منصور بالله عبدالله بن حمزه متوفای ۶۱۴ قمری در مورد امام مهدی می گوید: و هو إمامٌ يخرج في آخر الزمان، يملك الأرض بين أقطارها، و يخضع له أهل الأديان، و لا تردّ رأيت، و

هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^١

و قد اختلف الناس في حياة كثير من الأئمة السابقين حتى وقع التنازع أولاً في أمير المؤمنين عليه السلام، فذهب بن سبا إلى أنه لم يقتل بل هو حيّ و لا يموت حتى يسوق [٣] العرب بعصاه. و كان هذا أول خلاف في تواري الإمام في أول إمام من أئمة الإسلام. و صمّم على ذلك حتى قال: و الله لو أتيتموني بمحبة في قراطيس لما قطعت على موته.

ثم حدث رأي الكيسانية الذين اعتقدوا حياة محمد بن أمير المؤمنين و هو ابن الحنفية و أنه المهديّ لدين الله و أنه تواري في جبال رضوى و قال قائلهم^٢:

الأين الأئمة من قریش	ولادة الحق أربعة سواء
عليّ و الثلاثة من بنيہ	هم الأسباط ليس بهم خفاء
فسبط سبط إيمان و برّ	و سبط غيبته كربلاء
و سبط لا يدوق الموت حتى	يقود الخيل يقدمها اللواء
يغيب لا يرى عنهم زماناً	برضوى عنده غسل و ماء

و انتشر الخلاف بعد ذلك في قوم كثير يطول ذكرهم.

فمنهم النفس الزكية محمد بن عبدالله عليهما السلام و قال بحياته المغيرة^٣. و غيره من أئمة الإمامية الذين تنازعوا فيهم^٤ نحو دعوى حياة محمد بن الحسن العسكري [٤] الذي لم تصحّ ولادته عند أرباب المعرفة فضلاً عن تواريه و حياته^٥.

لا تدرك غايته، و تخرج الأرض له أفلاذ كبدها و هي كنوزها، و ينص المال على الخلائق حتى لا يحد من يأخذها، و تنزل بركات السماء، و تخرج بركات الأرض، و يخرج أنهاراً لم تكن في مروج أرض العرب، و يدل الله به الحق على الباطل، و في أيامه يقتل عيسى بن مريم عليه السلام الدجال لعنه الله، و الرواية في بابه واسعة جداً. (العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين، ص ١٩٤).

١. الفصص. ٨٨.

٢. گوینده اشعار کثیر بن عبدالرحمن خزاعی است. ببیند: مسائل الإمامة، ص ٢٦.

٣. بر اساس منابع متعدد و از جمله منابع زیدیه علاوه بر فرقه‌ای که از آنان با عنوان مغیره نام برده می‌شود، برخی از زیدیه نیز در مورد نفس زکینه چنین اعتقادی داشته‌اند. رک: مقاتل الطالبيين، ص ٢٠٧، رسالة الحور العين، ص ٣٩، شرح رسالة الحور العين، ص ١٥٦، العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين، ص ٤٢٢، مقالات الإسلاميين، ص ٦٧.

٤. در طول تاریخ در مورد شخصیت‌های بسیاری و از جمله برخی از امامان اثناعشریه ادعای مهدویت مطرح شده است، ولی این ادعاها به شیعه امامیه که معتقد به تسلسل سلسله امامان تا امام دوازدهم بوده و هستند نسبت داده نمی‌شوند و در کتاب‌های ملل و نحل و فرقه شناسی نیز برای هر کدام از پیروان این دعای نام خاصی در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال معتقدان به مهدویت امام صادق (ع)، ناووسبه و قائلان به مهدویت امام کاظم (ع) واقعه خوانده شده‌اند.

٥. چنین اظهار نظری از مؤلف بر اساس باور او به عنوان یک زیدی مذهب است و گرنه گزارش‌های متعدد

وقال جماعة من الزيدية الأخيرة بحياة الإمام الفاضل المهديّ لدين الله الحسين بن القاسم بن علي عليهم السلام وأنه المهديّ لدين الله الذي بشرّ به رسول الله وأنه لا يموت حتّى يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. وأفرط منهم جماعة حتّى اعتقدوا أنّه أفضل من رسول الله صلّى الله عليه وآله وقال بعضهم أنّ كلامه أبهر^١ من كلام الله تعالى. فأردنا أن نتكلّم في هذا بما يكون منتهياً على الصواب لطالب السلامة وسبباً للفوز والكرامة في يوم القيامة وكان ذلك بعد سؤال جماعة من الإخوان كترّهم الله تعالى. وزبدة ما نتكلّم فيه أربعة فصول:

أحدها: إبطال القول بأنّه أفضل من رسول الله صلّى الله عليه وآله
وثانيها: في أنّه لا يجوز أن يكون كلامه أبهر من كلام الله
وثالثها: في الذي تصوّروه من أنّه المهديّ على الحقيقة [٥]
ورابعها: فيما ذكروه من أنّه الآن حيّ.

أما الفصل الأوّل:

فاعلم أولاً أنّه - سلام الله عليه و على آبائه الأكرمين - من أئمّة الهدى و بدور الدجى و ممّن غزر فهمه و اتّسع علمه و عظم جهاده و له التصانيف الحسنة و الكتب المستحسنة على المخالفين في العدل و التوحيد، إلّا أنّه لا يجوز لمسلم أن يعتقد أنّه أفضل من رسول الله صلّى الله عليه وآله. و ذلك لأنّ المعلوم من دين الرسول صلّى الله عليه وآله أنّه أفضل البشر.

وقد قال صلّى الله عليه وآله: أنا سيّد ولد آدم و لافخر^٢.
و رُوينا عنه صلّى الله عليه وآله أنّه قال: الجنّة محرّمة على الأنبياء و الرسل حتّى أدخلها أنا و محرّمة على الأمم حتّى يدخلها أمّتي^٣.

شيعه و سنى بر ولادت آن حضرت و به دنبال آن غيبت ایشان دلالت دارد که این مجال جای سبط آن نبیست. برای اطلاع بیشتر رک: کمال الدین و تمام النعمة. تألیف شیخ صدوق، کتاب الغيبة، تألیف شیخ طوسی، کتاب الغيبة، تألیف نعمانی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، تألیف شیخ علی بردی حائری، منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر، تألیف نطف الله صافی گلپایگانی ١. بهره، غلبه و فضله.

٢. صحیفة الإمام الرضا (ع) منتشر شده همراه با مسند الإمام زید (ع)، ص ٤٧٧ و منتشر شده به صورت مستقل، ص ١٠٦.

٣. شیخ صدوق این حدیث را چنین روایت می کند: الجنّة محرّمة على الأنبياء حتّى أدخلها أنا و هي محرّمة على الأوصياء حتّى تدخلها أنت يا عليّ. (الخصال، صص ٥٧٤-٥٧٥)، و شیخ مفید چنین آورده: الجنّة محرّمة على الأنبياء حتّى أدخلها أنا و محرّمة على الأمم حتّى يدخلها شيعتنا أهل البيت. (الاختصاص، ص ٣٥٤).

إلى غير ذلك من الأخبار الظاهرة المشهورة عند الأمة.

فإذا كان ظاهر ما ذكرنا يقضي أنه أفضل البشر على العموم و لم يستثن أحداً و لا دل على التخصيص دليل، فوجب حمل ذلك على عمومه لأنه لا يجوز التخصيص عند جميع الأمة إلاً بدليل. و لا دليل هاهنا.

و يدل على ذلك أن الإجماع من الأمة منعقد أن رسول الله صلى الله عليه و آله أفضل البشر. و ذلك معلوم ضرورة من حالهم، و هذا الخلاف [٦] حادث، فلا يعتد به. و إجماع الأمة حجة يجب اتباعها لقول الله تعالى: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا^١ فانه تعالى توعد على مخالفة سبيل المؤمنين بالنار. و هذا يوجب اتباعهم.

و يدل على ما قلناه الخبر الظاهر المشهور أن رسول الله صلى الله عليه و آله أمر أن يدعى له بالدرجة الوسيلة. ثم قال: إن أعلى درجة في الجنة لا ينالها إلا نبي أرجو أن أكون أنا هو.^٢

و إذا ثبت أن منزلته أرفع المنازل في الجنة، كان أفضل البشر قاطبة. لأن الأفضل عند الله هو الأكثر ثواباً و الأعلى منزلةً.

و على أن الإجماع منعقد من الأمة قاطبة أن الأنبياء أفضل البشر صلوات الله عليهم أجمعين و لا شبهة أن رسول الله أفضلهم أجمعين.

و بعد، فالظاهر المشهور من مذهب العترة عليهم السلام أن أمير المؤمنين [٧] أفضل العترة قاطبة و لم يخصوا واحداً دون واحد بل أطلقوا القول في ذلك إطلاقاً. و لا شبهة أن علياً لا يجوز أن يكون أفضل من النبي عليه السلام مع أنه أفضل أهل البيت عليهم السلام. فلم يجز حينئذ أن يكون الحسين عليه السلام^٣ أفضل من رسول الله صلى الله عليه و آله.

الأهالي، ص ٧٤): و ابن شهر آشوب نیز در حدیثی از قول ابودجانه خطاب به پیامبر روایت می کند: ألم تخبرنا أن الجنة محرمة على الأنبياء و الرسل حتى تدخلها أنت و محرمة على الأمم حتى تدخلها أنتك؟ قال: بلى. (مناف آل أبي طالب، ج ٣، صص ٢٧-٢٨).
١. النساء، ١١٥.

٢. ابن حنبل در مسند الإمام زيد جنين آمده است: قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أكثروا من الصلاة على يوم الجمعة، فإنه يوم تضاعف فيه الأعمال. و أسألوا الله تعالى لي الدرجة الوسيلة من الجنة. قيل: يا رسول الله و ما الدرجة الوسيلة من الجنة؟ قال صلى الله عليه و آله و سلم: هي أعلى درجة في الجنة لا ينالها إلا نبي، و أرجو أن أكون أنا هو. (المجموع الحديثي و الفقهي، ص ١١٤)

٣. مراد از حسين در اینجا و ساير موارد مشابه، حسين بن قاسم عياني است.

و كيف يجوز لمن يدّعي الدين أن يفضّل على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مع أنّ الله تعالى قد خصّه برسالاته و أيّده بمعجزاته و أكرمه بكراماته و فضّله بالمعراج الذي يحتوي على المناقب العظام التي لم يكن لأحد من الأنبياء عليهم السلام و حصل لأمتّه بعظمة شرفه، الشرف العظيم و الخير الجسيم و حصل لعترته عليهم السلام من ذلك النصيب الأوفى و الحظّ الأسنى. فكيف يجوز أن يزيد فضل واحد منهم على فضله؟ و ببركاته نالوا من الفضل ما نالوه و آلوا من النبل إلى ما آلوا.

هذا، [٨] و قد أثنى الله تعالى عليه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بأنواع الثناء الحسن التي لم يثن بها على أحد من البشر. و أودع ذلك في الكتاب الكريم فهو يزاد ظهوراً حتّى قال تعالى: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ١ قال بعضهم: لم ندر ما رفع ذكره، حتّى شرّع الأذان و صار ذكره مقروناً بذكر الله جلّ جلاله. و كان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إذا عطس قال له عليّ عليه السلام: رفع الله ذكرك يا رسول الله و قد فعل. و يقول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لعلّي عليه السلام إذا عطس: أعلى الله كعبك يا عليّ و قد فعل. ٢

و مثل هذا الذكر الذائع و الثناء الشائع الذي طوّق الآفاق يكشف عن علوّ منزلته و ارتفاع رتبته. و هذا لم يحصل لأحد من ولد آدم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فكيف يرتضي عاقل أن يعتقد الفضل لغيره من أولاده عليه؟ [٩]

و في معنى ما قلنا روى بعض العلماء لفاطمة عليها السلام في مرثيته صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إذا مات يوماً ميّت قلّ ذكره

و ذكر أبي والله مذ مات أكثر

فوا عجباً للموت يفتال مثله

و وا عجباً من مثله كيف يقبّر ٣

و قال تعالى موضعاً عن شرفه و دالاً على كرامته: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ

عَلَيْهِ مَا عَسَيْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ٤

و قال تعالى مَقْسِماً على خلقه دون سواه: ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ

بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ٥

١. الأنسراح، ٤.١.

٢. ابن حديث را ببينيد در: فقه الرضا، ص ٣٩٢، مناقب آل أبي طالب، ج ٢، ص ٦٠، مشکاة الأنوار، ص ٤٣٢.

٣. بيت اول در كفاية الأثر ص ١٩٨ نقل شده است و مرحوم مجلسي ابیات بيشترى را نیز نقل مى كند. ببينيد:

بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٥٢٢-٥٢٣.

٤. التوبة، ١٢٨.

٥. القلم، ٤.١.

و سئلت عائشة رضي الله عنها عن خلق رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت: كان خلقه القرآن،^١ خَذِ الْعَفْوُ وَأْمُرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرَضٌ عَنِ الْجَاهِلِينَ^٢ وقال تعالى: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ بِنِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا^٣ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا^٤ ورأيت لبعض الجهال تصنيفاً [١٠] في هذا المعنى يحتج بأن المهدي الحسين بن القاسم عليه أفضل السلام، يظهر على يديه الإسلام عموماً و يكثر الاهتداء به فيحصل أضعاف ما حصل برسول الله صلى الله عليه وآله، فلهذا كان الحسين أفضل!

و هذا من أشنع جهل و أفضعه عند جميع الأمة. و ذلك لأن النبي صلى الله عليه وآله شريك لجميع أمته في الثواب على الطاعات التي يفعلونها. لأنهم عاملون بشريعته دائنون بديانته مهتدون بهديه. لأنه الذي دعا إلى جميع ذلك و شرّعه. فكلّ جهاد وقع في الإسلام أو علم أو عمل فله فيه الثواب المصقّى و حظّه منه الحظّ الأوفى. و لهذا كان أفضل من الأنبياء عليهم السلام، لأنه كثر به الاهتداء و عظم الاقتداء. و إلا فطاعات بعض الأنبياء عليهم السلام ممن طال عمره كنوح صلى الله عليه و من أشبهه، أكثر من طاعاته صلى الله عليه و آله. [١١] غير أنّه عظم به التأثير في الدعاء إلى دين الله تعالى و انتشر به من الحقّ ما لم ينتشر بأحد من الأنبياء عليهم السلام. فبلغ ثوابه المبلغ العظيم.

و على هذا قال النبي صلى الله عليه وآله: يجيء النبيّ معه الرجل و النبيّ معه الرجلان و أنا أكثر الأنبياء تبعاً يوم القيامة.^٥

و عنه صلى الله عليه و آله: الناس يوم القيامة عشرون و مائة صفّ و أمّتي ثمانون صفّاً.^٥

و هذا يدلّ على أنّ ثوابه لا يبلغه ثواب بشر لكثرة أتباعه.

فكيف يدخل في خاطر عاقل أنّ ثواب الحسين بن القاسم عليه السلام يزيد على ثواب النبيّ صلى الله عليه و آله؟ لو صحّت دعواهم فيه.

هذا، على أنّ الله تعالى قد جعل لنبيّه الشرف على جميع من مضى و من خلف، حتّى كان مشهور الذكر فيما غير من الأعصار و انقضى من الدهور قبل بعثته و رسالته. حتّى قيل

١ ابن ابى الحديد حديث را همانند متن همراه با آیه نقل کرده ولی در روایت عایشه که در منابع حدیثی و از جمله مسند أحمد بن حنبل، آمده است، استشهاد به این آیه وجود ندارد. رک. شرح نهج البلاغة، ج ٦، ص ٣٢٠، مسند أحمد بن حنبل، ج ٦، ص ٩١ و ١٦٣ و ٢١٦.

٢ الأعراف، ١٩٩. ٣ الفتح، ٣٠٢.

٤ قسمت اخیر این حدیث در صحیح مسلم، ج ١، ص ١٣٠ و السنن الكبرى، ج ٩، ص ٤ نقل شده است.

٥ الاحتجاج، ج ١، ص ٥٧ و مستدرک الصحیحین، ج ١، ص ٨٢.

في قوله تعالى: فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ،^۱ أَنَّهُ كَانَ نَظَرَ إِلَىٰ سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَىٰ مَكْتُوبًا عَلَىٰ سَاقِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. [۱۲] فقال: يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ أَنْ تَغْفِرَ لِي.^۲ وكذلك ما يروى عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ بِالذَّهَبِ، لَا بِمَاءِ الذَّهَبِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أُيِّدَتْهُ بَعْلِي.^۳

و الأخبار في هذا المعنى لا يتسع لها هذا المقام. و تفضيل الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَىٰ جَمِيعِ الْبَشَرِ مَعْلُومٌ ضَرُورَةٌ مِنَ الدِّينِ. فلا معنى للتطويل بالكلام في هذا. فالقصد التنبيه لطالب السلامة.

و هذا نظير إفراط الغلاة حيث قالوا أَنَّ الْأُئِمَّةَ يَخْلُقُونَ وَ يَرْزُقُونَ وَ يَحْيُونَ وَ يَمِيتُونَ. و قال بعضهم أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ عَلِيٍّ. و قال بعضهم أَنَّ عَلِيًّا هُوَ اللَّهُ.

و قد حذّر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْغُلُوِّ فِي الدِّينِ حَيْثُ قَالَ: يَا كُمْ وَ الْغُلُوُّ فِي الدِّينِ. فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ.^۴

و إِنَّمَا الْغُلُوُّ هُوَ الزِّيَادَةُ عَلَى الْقَدْرِ الْمَأْمُورِ. كغُلُوِّ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ حَيْثُ قَالُوا أَنَّهُ اللَّهُ أَوْ ابْنُ اللَّهِ. وَ غُلُوِّ الْيَهُودِ فِي عَزِيرٍ أَنَّهُ ابْنُ اللَّهِ. إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمَذَاهِبِ الرَّدِيَّةِ الَّتِي [۱۳] تَجَاوَزُ صَاحِبَهَا الْمَقْدَارَ، فَقَذَفَتْ بِهِ فِي النَّارِ.

و أما الفصل الثاني: فيما ذكره من أَنَّ كَلَامَهُ أَبْهَرُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ.

فاعلم أَنَّهُ يُقَالُ لَهُمْ: مَا مَعْنَى قَوْلِكُمْ أَنَّهُ أَبْهَرُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ؟ أَ تَرِيدُونَ بِذَلِكَ أَنَّهُ أَفْصَحُ مِنْهُ أَمْ تَرِيدُونَ أَنَّهُ أَجْلَى وَ أَظْهَرُ مِنْهُ؟

فإن قالوا: أَنَّهُ أَفْصَحُ مِنْهُ، فَهَذَا ظَاهِرُ الْبَطْلَانِ. لِأَنَّ الْمَعْلُومَ ضَرُورَةٌ أَنْ يَبِينَ الْكَلَامِينَ بَوْتًا بَعِيدًا عِنْدَ كُلِّ مَنْ سَمِعَهَا. فَكَيْفَ يَسَاوِي كَلَامَهُ كَلَامَ اللَّهِ أَوْ يَكُونُ أَفْصَحَ مِنْهُ؟!

۱. البقرة، ۳۷.

۲. در منابع امامیه روایات بسیاری وارد شده که در آنها آمده است که آدم از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام درخواست توبه کرد. ببینید: الحصال، ص ۲۷۰ و ۳۰۵، الأمالی، ص ۱۳۵، معانی الأخبار، ص ۱۲۵.

۳. این مضمون یا نزدیک به آن در روایات بسیاری وارد شده است، و از آن جمله روایت مجلسی به نقل از ابن شبرویه در الفردوس، رک: بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۹۵.

۴. علامه حلی در چند مورد تصریح می‌کند که این حدیث از طرق عامه رسیده است. ببینید: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۰۸؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۲۶۸؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۲۷؛ المحلی، ج ۷، ص ۱۳۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۷۲۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۷۵ و ج ۸، ص ۲۱۰.

وإن قالوا: نريد أنه أوضح منه وأجلى لأنه فسره، قلنا: فهذا لا يختص بتفسيره دون غيره من الأئمة عليهم السلام بل سائر علماء أهل الإسلام مع أنه لا يجوز وصف كلامهم بأنه أبهر من كلام الله بالإجماع. ولا يستحسن أحد منهم ذلك. وعلى أنه لا يجوز وصفه بأنه أبهر من كلامه تعالى بهذا المعنى.

كما أن بعض أهل العصر لو فسّر قصيدة امرء القيس أو غيرها من قصائد المتقدمين بكلام جليّ ظاهر، يفهم به المعنى، فإنه لا يوصف كلامه عند جميع أهل اللغة بأنه أبهر من كلام [١٤] امرء القيس لأجل ما جاء به.

وإنما الكلام^١ بأنه أبهر من غيره إذا زاد عليه في الفصاحة والجزالة وجودة المعاني. وقد علمنا أن القرآن لا يبلغ كلام بشر إلى رتبة فصاحته بل لا يدانيه. وعلى هذا تمّ كونه معجزاً دالاً على صدق النبي صلى الله عليه وآله. فإذا جاز أن يكون غيره أبهر منه بطل كونه معجزاً دالاً على النبوة.

وكيف يكون ذلك؟ وقد تحدّى الله الفصحاء بمعارضته جملة ثم بمعارضة عشر سور منه ثم بمعارضة سورة منه، فتعدّر ذلك عليهم.

فقال: قُلْ لئنِ اجْتَمَعَتِ الإنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً^٢

و سمعوا ذلك فلم يمكنهم المعارضة على أنهم فجّروا ينابيع الفصاحة وأجروا جداول^٣ البلاغة ونزل القرآن بلغتهم. فقال تعالى: بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ^٤ وقال: إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^٥

فخضعت له العرب [١٥] اضطراراً.

فكيف يجوز لمسلم أن يصف كلام الحسين بن القاسم عليه السلام بأنه أبهر من كلام الله؟! ثم يقال لهم: أليس منكم من يكشف عن كلام الحسين عليه السلام ويفسره؟ لأن فيه ما يشكل. إذ كل عالم فإنّ كلامه كذلك. فلا بدّ من يلي فيقال لهم: فيجب فيمن فسّر كلام الحسين أن يكون كلامه أبهر من كلام الحسين. وهذا ينتهي إلى أن يكون كلامكم أبهر من كلام الله لأنه أبهر ممّا هو أبهر منه. وهذا تهجين بكتاب الله تعالى. وقد شرّفه وكرّمه ورفع قدره وعظّمه وجعله في أعلى درجة وأسنى رتبة. وإنّما يعمى عن ذلك من غمّره^٦ الجهل.

١. در متن چنین است، ولی به نظر می رسد کلمه «بصیح» حا افتاده باشد و صحیح آن «و إنّما بصیح الکلام» باشد.

٢. الإسراء، ٨٨.

٣. در متن «جداول» آمده ولی «جداول» صحیح است.

٤. الزخرف، ٣.

٥. الشعراء، ١٩٥.

٦. غمّره: علاه و غطّاه، او را فرا گرفت.

و بعد، فَإِنَّهُ لَا شَبْهَةَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ أَفْصَحَ الْعَرَبِ. وَ قَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ.^١ وَ لَهُ الْكَلِمَاتُ الشَّوَارِدُ وَ الْمَعَانِي الْفَرَائِدُ وَ الْحُكْمُ الْعَجِيبَةُ الَّتِي لَمْ تَسْبِقْ إِلَيْهَا. وَ لَا شَبْهَةَ عِنْدَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ وَصْفُ كَلَامِهِ بِأَنَّهُ أَبْهَرُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ. فَإِذَا لَمْ يَجْزْ ذَلِكَ فِي كَلَامِهِ لَمْ يَجْزْ ذَلِكَ فِيْمَا هُوَ دُونَهُ.

وَ لَا شَبْهَةَ لِكُلِّ عَارِفٍ أَنَّ كَلَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَدَانِيهِ كَلَامُ [١٦] الْحُسَيْنِ وَ لَا يُقَارِبُهُ. فَكَيْفَ يَجُوزُ وَصْفُهُ بِمَا قَالُوهُ؟!

وَ كَذَلِكَ كَلَامُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِنَّهُ فِي أَرْفَعِ دَرَجَةٍ مِنْ دَرَجَاتِ الْفَصَاحَةِ وَ لَا يَجُوزُ وَصْفُ كَلَامِهِ بِأَنَّهُ أَبْهَرُ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ.

وَ هَذَا أَمْرٌ عَلَى الْجُمْلَةِ يَعْلَمُ ضَرُورَةَ أَعْنِي أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَسَاوِيهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي أَعْلَى مَنْزِلَةٍ مِنَ الْفَصِيحِ^٢ وَ هَذَا لَا يَنَازِعُ فِيهِ كُلُّ مَنْ عَرَفَ الْفَصَاحَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِ الْإِلْحَادِ الْعَارِفِينَ بِنَقْدِ الْكَلَامِ وَ فَنُونِ الْفَصَاحَةِ فِي النَّظَامِ.

فَالْعَجَبُ كَيْفَ يَلْتَبِسُ مَا هَذَا حَالَهُ عَلَى عَاقِلٍ حَتَّى يَعْتَقِدَهُ وَ يَعْذِّهِ دِينًا قَوِيًّا وَ حَقًّا مُسْتَقِيمًا؟!

وَ لَوْ قُوِبِلَتْ آيَةٌ وَاحِدَةٌ مِنْ عَزَّرَ الْقُرْآنَ وَ دَرَّرَهُ، وَ كَلَّمَ عَزَّرَ وَ دُرَّرَ، بِكَلَامِ جَمِيعِ الْفَصَحَاءِ مِنْ أَهْلِ اللُّغَةِ لَرَجَّحَتْ بِكَلَامِهِمْ.

وَ إِنْ شِئْتَ فَانظُرْ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى [١٧] الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^٣ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ يَوَاقِيْتِهِ الشَّقَافَةِ.

وَ رُوِيَ أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ الْمَغِيرَةَ جَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ جَلَسَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَرَأَ عَلَيْهِ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^٤ قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ! فَأَعَادَ عَلَيْهِ. فَقَالَ حَمَادٌ: مَا أَدْرِي مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، وَ هُوَ رَاوِي الْحَدِيثِ، قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ لَهُ الْحَلَاوَةَ وَ إِنَّ عَلَيْهِ الطَّلَاوَةَ^٥ وَ إِنَّ أَسْفَلَهُ لِمَغْدُقٍ^٦ وَ إِنَّ أَعْلَاهُ لِمَثْمَرٍ وَ اللَّهُ مَا يَقُولُ هَذَا الْبَشَرِ.^٧

١. تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٦١٦.

٢. در متن «الفصيح» آمده است. ولی به نظر می رسد «الفصاحة» صحیح تر باشد.

٣. هود، ٤٤.

٤. النحل، ٩٠.

٥. بركت و فراواتی.

٦. الطلاوة، الحُسن و النهجة.

٧. مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٤٩، بحار الأنوار، ج ١٨، صص ١٨٦-١٨٧.

و عن الأصمعي أنه قال: كنتُ في البادية فإذا بجارية تنشد هذه الأرجوزة:

أستغفر الله لذنبي كلّه
قبّلت إنساناً بغير حلّه
لحُسن عينيه و حسن دلّه
و الخمر مفتاح لهذا كلّه

فقلت لها: يا جارية ما أفصحك! فقالت: كلاً، إنّ الفصاحة لله جلّ و عزّ حيث يقول:
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي
إِنَّا نَرَاوَهُ [١٨٨] إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ^١ فجمع بين أمرين و نهيين و خبرين و بشارتين
في آية واحدة.

و عن هشام بن عروة عن أبيه قال: قيل لعمر بن العاص: يا أبا عبد الله، أين كان بك عن
الإسلام فيما وضع منه و بان و أنت في فضل رأيك أنّ رسول الله صلّى الله عليه أحدكم و
نشأ فيكم لا يخطّ خطأً و لا يدرس كتاباً ثم جاءكم من علم الأوّلين و الآخرين بما صدّقه أهل
الكتب! قال: فيقول عمرو: لا تعنفون! فإنّي والله أدركت رجلاً من قريش ما رأيت قطّ أرجح
أحلاماً و لا أرزن عقولاً منهم و ما ظننتهم آيمتلكون فجأً أبدأ إلا و الحقّ معهم فيه فسلكوه و
اتبعناهم و لم نسألهم إلا و هم فعلوا بنا الأفاعيل. والله لقد وقع الإسلام في قلبي قبل أن أسلم و
علمت أنّ ما جاء به محمّد صلّى الله عليه و آله و سلّم على ما جاء به. و ذلك أنّي كنت أسمع
يتكلّم كلاماً علمت أنّه لو جمعت الأمم و كزّ أولها على آخرها ما جاءوا [١٩١] بمثله أبدأً.

و الكلام في هذا التفصيل يطول و موضعه الكلام في دلالة القرآن على نبوة محمّد صلّى
الله عليه و آله و تفصيل كونه معجزاً.

و لولا العلم بأنّ بعض من يتشيع للحسين عليه السلام قد حمله الغلوّ فيه على اعتقاد ما
ذكرناه، لم تكن لتتكلّم في هذا الباب بشيء. لأنّه من الأمور التي يعلم فسادها بالاضطرار.

و أما الفصل الثالث: في الذي ذكروه من أنّه المهديّ الذي بشرّ به رسول الله صلّى
الله عليه و آله.

فيقال لهم: من أين علمتم ما ذكرتوه في حقّه؟ أ ضرورة أم بدلالة؟

فإن قالوا: ضرورة، قلنا: فالعلم الضروريّ لا يختلف العقلاء فيه. و معلوم أنّكم متقرّدون
بهذه الدعوى دون غيركم من الأنام. فصحّ أنّه لا يجوز العلم بما هذا حاله ضرورياً.
و إن قالوا: بدلالة، قلنا: الأدلّة على ضربين: عقلية و شرعية.

و معلوم آنکه ليس في العقل دلالة على هذا.

و السمع هو [٢٠] الكتاب و السنّة و إجماع الأمة و إجماع العترة عليهم السلام.

و معلوم آنکه ليس في الكتاب ذلك و لا في السنّة و لا في إجماع الأمة و لا العترة.

فإنّ لا نعلم أحداً من الأئمّة السابقين عليهم السلام اعتقد شيئاً من ذلك و لا قاله. فلو كان ذلك صحيحاً لما جاز أن يخفى عليهم على غزارة علمهم و سعة فهمهم و يتجلّى لغيرهم ممّن هو دونهم.

فإذا كانت هذه هي أصول الأدلّة التي هي حجج الله على عباده و ليس في شيء منها أن المهديّ عليه السلام هو الذي بشرّ به رسول الله صلّى الله عليه و آله، لم يجز لمسلم أن يقطع على ذلك و الحال هذه. لأنّ القطع على شيء بغير بصيرة لا يجوز. و قد قال تعالى: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً^٢** و أرى النبيّ صلّى الله عليه و آله الشاهد الشمس و قال: على مثلها فاشهد و **إِلَّا فَدَع^٣** موضّحاً أنّها لا تجوز الشهادة [٢١] له إلا بما علمه و تحقّقه. فإذا لم يعلم بطريق من طرق العلم كان قائلاً بما لا يعلم.

ثم يقال لهم: بماذا ينفصل دعوكم عن دعوى من يدّعي أن النفس الزكيّة محمّد بن عبدالله هو المهديّ على الحقيقة كما يقوله المغيريّة؟ فقد كان معروفاً بأنّه المهديّ لدين الله. مشهوراً بهذا اللقب عند العترة عليهم السلام. ^٤ و كذلك غيره ^٥ من أئمّة الإماميّة على حسب اختلافهم فيهم و المهديّ منهم.

فإن قلت: إنّا نروي عن المهديّ عليه السلام ذلك. قالوا لكم: و نحن نروي عن أئمّتنا مثل ذلك. و كلّ من عرف الأقوال و المذاهب و أطلّ على رواياتهم، علم ضرورة أنّها أكثر من رواياتكم.

ثم يقال لهم: إنّ الظاهر من مذهب العترة بل الأمة أنّه لا إمام بعد المهديّ على الحقيقة. و هذا يوجب عليكم رفض الأئمّة الهادين بعده و القطع على أنّهم ظلمة أئمّة. ^٦ و هذا لا يقوله من يخاف الله تعالى. [٢٢]

١ مراد مهديّ لدين الله حسين بن قاسم عياني است.

٢ الإسراء، ٣٦. ٣ المسوّط، ج ٨، ص ١٧٢ و ١٨٠.

٤ ابوالفرج اصفهاني در مورد نفس زكيّه مي گويد: و كان أهل بيته يسمونه المهديّ و يقدرون أنّه الذي جاء في الروايات. حتّى لم يشكّ أحد أنّه المهديّ و شاع ذلك له في العامّة. ببيند: مقال الطالبين، ص ٢٠٧.

٥ در متن «غيرهم» آمده ولی صحیح «غيره» است.

٦ برطبق مذهب زيديه سلسله امامان تا زمان ظهور مهديّ استمرار خواهد يافت. بنا بر اين آن دسته از زيديه كه از قرن پنجم به بعد، حسين بن قاسم را مهديّ مي دانستند، نمی توانستند به امامت ديگر امامان زيديه معتقد باشند.

و بعد، فإنّها وردت آثار كثيرة عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَهْدِيِّ وَأَنَّ اسْمَهُ يُوَافِقُ اسْمَهُ وَاسْمُ أَبِيهِ يُوَافِقُ اسْمَ أَبِيهِ.^١ وَ هَذِهِ الطَّرِيقَةُ مَفْقُودَةٌ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و أما الفصل الرابع: وَ هُوَ الْكَلَامُ فِيمَا ذَكَرُوهُ مِنْ أَنَّهُ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ. فَيَقَالُ لَهُمْ: كَيْفَ قَطَعْتُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ؟ أَعَلِمْتُمُوهُ ضَرُورَةَ؟ فَالضَّرُورِيُّ يَشْتَرِكُ فِيهِ الْعُقَلَاءُ. أَوْ بَدَلَالَةٌ؟ فَهَلْ هِيَ عَقْلِيَّةٌ أَوْ سَمْعِيَّةٌ؟ وَ لَا دَلَالَةَ فِي الْعَقْلِ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا فِي السَّمْعِ. لِأَنَّهُ الْكِتَابُ وَ السَّنَّةُ وَ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ وَ إِجْمَاعُ الْعَتْرَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. وَ مَعْلُومٌ أَنَّهُ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا مَا يَدُلُّ أَنَّهُ حَيٌّ إِلَى الْآنِ. فَكَيْفَ يَجُوزُ الْقَطْعُ عَلَى أَمْرٍ مِنْ غَيْرِ بَصِيرَةٍ؟ وَ بَعْدَ، فَإِنَّ هَذَا يَمْنَعُ مِنَ الْقَوْلِ بِإِمَامَةِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْأَعْصَارِ الْمَتَأَخَّرَةِ وَ أَنَّ يَقْطَعَ عَلَى ظَلْمِهِمْ. [٢٣] لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِذَا بُوِيَعَ الْخَلِيفَتَانِ، فَاقْتُلُوا الْأَخِيرَ مِنْهُمَا.^٢ وَ قَدْ انْعَقَدَ إِجْمَاعُ الْعَتْرَةِ عَلَى أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قِيَامُ إِمَامٍ مَعَ وَجُودِ إِمَامٍ قَبْلِهِ.^٣ وَ الْعُلَمَاءُ أَيْضًا إِجْمَاعُهُمْ عَلَى إِمَامَةِ أُمَّةٍ كَثِيرَةٌ قَدْ قَامُوا بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،^٤ سِوَى

١. ابن رَوَايَتِ دَرِ مَنَائِعِ إِمَامِيَّةٍ بِه صُورَتِ: «اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي» أَمَدُهُ اسْتِ وَ بِه صُورَتِي كَه مَوْلَفِ نَقْلِ كَرْدِهِ «اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي» تَهْنَأُ دَرِ مَنَائِعِ دِيْكَرِ فَرْقَهُ هَايِ اسْلَامِي يَافِتِ مِي شُودِ وَ مَوْرِدِ بَدِيْرِشِ إِمَامِيَّةِ نَيْسَبِ. بَيْنَبِيْدِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ. ج ٢، صص ٢٢٢-٢٢٣.

٢. ابن رَوَايَتِ دَرِ بَسْبَارِي اَزْ مَنَائِعِ اَهْلِ سُنْتِ هَمِجُونِ صَحِيْحِ مُسْلِمِ: السَّنِ الْكَبْرِي؛ مُسْتَدْرَكِ الصَّحِيْحِيْنَ: الْمُحَلِّيْ: الْفُضْلِ. كَرِ الْعَمَالِ وَ بِا تَعْبِيْرِ «الْآخِرُ مِنْهُمَا» أَمَدُهُ وَ طَبْرَانِي اَنْ رَا بِا تَعْبِيْرِ «الْأَحْدَثُ مِنْهُمَا» رَوَايَتِ كَرْدِهِ اسْتِ. ٣. دَرِ مَذْهَبِ زَيْدِيَّةِ بَحْثِ حَوَازِ قِيَامِ دُوْ إِمَامِ هَمِزْمَانِ يَكِي اَزْ مَسَاحِثِ مَهْمِ كَلَامِي اسْتِ وَ بَرُخِي هَمِجُونِ مَوْلَفِ مَعْتَقِدِ بِه عَدَمِ حَوَازِ اَنْ هَسْتَنْدِ وَ بَرِ اَيْنِ اعْتِقَادِ ادْعَايِ اِجْمَاعِ نِيْزِ كَرْدِهْ اَنْدِ. وَلِي بَايْدِ دَانَسْتِ حَتِّيْ دَرِ مَذْهَبِ زَيْدِيَّةِ نِيْزِ اَيْنِ مَسْأَلَةِ مَوْرِدِ اِخْتِلَافِ نَظَرِ اسْتِ. رَك: شَرْحِ رَسَالَةِ الْحَوْرِ الْعَيْنِ. ص ١٥١ وَ عِدَّةُ الْأَكْبَاسِ فِي شَرْحِ مَعَانِي الْأَسَاسِ. ج ٢، صص ١٩٨-١٩٩.

٤. اَزْ مَهْمِ تَرِيْنِ إِمَامَانِ زَيْدِيَّةِ كَه دَرِ فَاصِلَةِ زَمَانِي حُسَيْنِ بْنِ قَاسِمِ عِبَانِي (د. ٤٠٤) تا عَصْرِ مَوْلَفِ (٥٨٢-٦٥٢) مَطْرُوحِ بُوْدِهْ اَنْدِ. بَايْدِ اَزْ اَيْنِ إِمَامَانِ نَامِ بَرْدِ:

- مَوْلِدِ بَالَلِهُ أَحْمَدُ بْنُ حُسَيْنِ هَارُونِي (د. ٤١١)

- نَاطِقِ بِالْحَقِّ يَحْيَى بْنُ حُسَيْنِ هَارُونِي (د. ٤٢٤)

- مُسْتَظْهَرِ بَالَلِهُ أَحْمَدُ بْنُ حُسَيْنِ مَانْكَدِيمِ (د. ٤٢٥)

- مَوْفُوقِ بَالَلِهُ حُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيْلِ جَرَجَانِي (د. ٤٢٠)

- مُرْشِدِ بَالَلِهُ يَحْيَى بْنُ حُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيْلِ جَرَجَانِي (د. ٤٧٩)

- مُتَوَكَّلِ عَلَيَّ اللهُ أَحْمَدُ بْنُ سَلِيْمَانَ (د. ٥٦٦)

- مُنْصَوْرِ بَالَلِهُ عَبْدِاللهِ بْنِ حَمْزَةَ (د. ٦١٤)

- مَهْدِيْ لِدِينِ اللهُ أَحْمَدُ بْنُ حُسَيْنِ مُشْهُوْرِ بِه أَبُو طَيْرِ صَاحِبِ ذِي بَيْنِ (د. ٦٥٦) كَه مَوْلَفِ اَيْنِ رَسَالَتِهِ، دَرِ زَمَانِ إِمَامَتِ اَوْ دَرِ يَمَنِ بَه قَتْلِ رَسِيْدِهِ اسْتِ.

الإمامية فلا يعتبر بهم في الإجماع.^۱

و لا مخلص من تناقض الإجماعين إلا بالقطع على أنّ الحسين عليه السلام ليس بحيّ. فأما إذا كان حياً تناقض الإجماعان.

و بعد، فإنّ العلم بإمامة إمام العصر فرض على الأعيان لا يجوز الإخلال به. لما روي عن النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ.^۲ وَ هَذَا [۲۴] لِأَنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ لَا يَعْتَقِدُ أَنَّهُ حَيٌّ أَصْلًا. بَلْ لِخِلَافِ بَيْنِهِمْ فِي سِقُوطِ هَذِهِ الدَّعْوَى.^۳ وَ هَذَا يُوجِبُ إِسَاءَةَ الظَّنِّ بِعُيُونِ الْعِتْرَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِي اللَّهِ وَ أَحْيَاوْا شَرَعَ رَسُولَ اللَّهِ. وَ بَعْدَ، فَإِنَّ الظَّاهِرَ الْمَشْهُورَ عِنْدَ الْأُمَّةِ أَنَّ مَنْ غَابَ فَإِنَّهُ يَتَأَنَّى بِزَوْاجِ امْرَأَتِهِ وَ قِسْمَةِ مِيرَاثِهِ مَدَّةَ مَعْلُومَةٍ أَكْثَرَ مَا يَبْلُغُ بِهَا إِلَى مَائَتِي يَوْمٍ^۴ وَ لَمْ يَزِدْ أَحَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا بَلْ كَثِيرٌ مِنْهُمْ لَا يَذْهَبُ إِلَّا إِلَى مِائَةٍ وَ عَشْرِينَ يَوْمٍ^۵ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ جِازٌ لِامْرَأَتِهِ أَنْ تَتَزَوَّجَ وَ لِلرَّوْثَةِ أَنْ يَقْسَمُوا مِيرَاثَهُ. وَ مَعْلُومٌ ظَهَرَ هَذَا الْإِجْمَاعُ عِنْدَ الْأُمَّةِ وَ الْعِتْرَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ، أَعْنِي أَنَّ الْغَائِبَ حَكَمَهُ هَذَا الْحُكْمُ بَعْدَ مَضِيِّ مَا ذَكَرْنَاهُ مِنَ الْمَدَّةِ، وَ إِنْ اخْتَلَفُوا فِيهَا. وَ

۱. زیدیه که در موارد بسیاری به اجماع عترت یا امت تمسک کرده‌اند. با جالشی حدی مواحه بوده و هستند چرا که در برخی موارد امامیه و بسیاری از فرزندان فاطمه با آنان همراه نیستند. از همین جهت کوشیده‌اند مشکل خود را حل کنند و بگویند که مخالفت امامیه چون بدون دلیل است، مشکلی ایجاد نمی‌کند! یکی از بارزترین مصادیق این نوع رویکرد را می‌توان در بحث حصر امامت در فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دید که در آن بحث زیدیه ادعا می‌کنند که همه اتفاق و اجماع دارند که امامت آنان روا و جایز است. این در حالی است که امامیه با استناد به نصوص، تنها امامت امامانی مشخص از فرزندان امام حسین (ع) را پذیرفته‌اند. در آن بحث نیز بزرگانی از زیدیه همچون امام منصور بالله عبدالله بن حمزه که به چنین اجماعی تمسک کرده‌اند. به ناچار گفته‌اند مخالفت امامیه تأثیری ندارد! رک: شرح الرسالة الناصحة، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲. این حدیث در منابع زیدیه با تعبیرهای مختلف به صورت مکرر نقل شده است و زیدیه در تفسیر آن به نحوی که با فاصله‌های زمانی میان امامانشان سازگار باشد، تلاش‌های بسیاری کرده‌اند. به عنوان نمونه در مسند الإمام زید این حدیث به این گونه آمده است: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَدْلًا بَرًّا نَفْسًا. (المجموع الحدیثی و الفقہی، ص ۲۴۳) و در حقائق المعرفة آمده: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ عَصْرِهِ. مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ أَنَّ تَعْرِفَهُ فَإِنَّ كَانَ عَادِلًا اتَّعَنَتْ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا اجْتَنَبَتْ. (حقائق المعرفة، ص ۴۷۵)

۳. جریان حسینیه در داخل خانواده زیدیه هرگز به صورت یک جریان فکری فراگیر در نیامد و جریان اصلی زیدیه ضمن احترام و اعتقاد به امامت حسین بن قاسم، همانگونه که در متن منعکس است پس از او نیز راه خود را ادامه داد و امامان متعدد دیگری به عنوان امام زیدیه شناخته شدند و معتقدان به مهدویت حسین بن قاسم به تدریج منزوی و مضمحل گشتند

۴. در متن «سنه» آمده ولی «یوم» صحیح است.

۵. در متن «سنه» آمده ولی «یوم» صحیح است.

لم يخصّوا بها شخصاً [٢٥] دون شخص. والله تعالى وإن قدر على خلاف ذلك فإنه لم يفعله. ولو فعله لما انعقد الإجماع على الصورة التي حكينا. وهذا يقتضي أنه لا يجوز أن يكون الحسين بن القاسم حياً إلى الآن.

و بعد، فأبيّ مزية لدعواكم هذه في حياته على دعوى المغيرة حياة المهديّ لدين الله النفس الزكية و دعوى السبائية حياة أمير المؤمنين و دعوى الإمامية حياة من قالوا بحياته؟

فإن قلتم: إنّنا ننقل عن الحسين ذلك. قلنا: وهم ينقلون أخباراً كثيرة جداً أعني الإمامية عمّن قضاوا بغيبته و عن غيرهم. فهلأ جاز صدقهم فيما رووه؟

و بعد، فإنه لا يحلّ للإمام أن يتوارى عن الأمة و أن يعتزل مهما وجد ناصراً، أو لئن كان [٢٦] لا ناصر للحقّ في بعض الأوقات فإنه يتفق له في بعضها من يعلي مناره و يحمي ذماره. كما اتفق في كثير من الأوقات التي يوجد فيها السابق أو المحتسب. فلمّ لم يظهر عليه السلام مع وجود الأنصار؟ و قد قصد رسول الله صلّى الله عليه و آله بدرأ و هو في ثلاثمائة أو يزيدون قليلاً. و نحن نعلم يقيناً أنه يتفق أكثر من ذلك في أكثر الأوقات للقاء، فكيف لم يظهر الحسين بن القاسم عليه السلام مع هذا؟

و بعد، فإذا ظهر أمر الحسين فأخبرونا ما الطريق لنا إلى العلم بأنّه الحسين بن القاسم بن عليّ عليهم السلام؟

فالضرورة لا مجال لها في هذا الباب فتدعى. و الدلالة عقلاً و سمعاً مفقودة.

فإن قيل: يظهر على يديه معجز يدلّ على صدقه في دعواه. قلنا: إنه [٢٧] لا يجب ظهور المعجز الدالّ على صدق من ظهر على يديه إلا في حقّ الأنبياء عليهم السلام. لأننا متعبّدون بالقطع على صدقهم لأجل ما يبلّغونه عن الله تعالى. و هذه القضية مفقودة في الأئمة عليهم السلام. فإنّهم لا يبلّغون عن الله تعالى في الحقيقة. لأنهم يقومون بشرع قد وُجد و علم.

و بعد، فلو وجب ظهور المعجز عليه ليدلّ على صدقه في دعوى الإمامة، لوجب مثله في كلّ إمام. و المعلوم خلافه. و الكرامات التي نجوزها، خارجة عن هذا الباب. لأنّها لا تدلّ على الصدق بحال.

و بعد، فما الفرق بين وجوده الآن و عدمه؟ فهو لا يقوم من أمر الدين بأمر أصلاً. كما لو كان معدوماً. فحالة وجوده الآن لا تزيد على حالة عدمه فما أنكرتم^١ من موته.

فإن قيل: أليس قد اختفى [٢٨] رسول الله صَلَّى الله عليه وآله في الغار؟ فكذلك حال ولد الحسين بن القاسم عليه السلام. قلنا: إن تلك كانت مدّة أيام يسيرة لخوف و عارض. و الأعصار الطويلة و السنون المتوالية مفارقة لهذا القدر اليسير. و بعد، فإنّ الخوف زائل في كثير من الأوقات التي قد ظهر فيها سلطان العترة عليهم السلام. فيجب أن يظهر. و معلوم خلافه. و هذه نكت كافية.

و نحن نسأل الله تعالى أن يجمع الكلمة على اتّباع العترة عليهم السلام الذين هم أدلّة الإسلام و نعوذ به من التفريق بينهم مع إجماعهم في الفضل و الشرف. و صَلَّى الله على سيّدنا محمّد و آله و سلّم تسليماً.

كتابتاه

- صحيفة الإمام الرضا (ع). قم: مؤسسة الإمام المهدي، ١٣٦٦/١٤٠٨ ش.
 فقه الرضا. مشهد: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٦.
 ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (د. ٦٥٥)، شرح نهج البلاغة. قاهرة: دار إحياء التراث العربي، ١٩٦٥/١٣٨٥.
 ابن أبي رجال، احمد بن صالح (د. ١٠٩٢)، مطلع البدور و مجمع البحور. صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٤/١٤٢٥.
 ابن حزم، احمد بن سعيد (د. ٤٥٦)، المحلى. بيروت: دار الجيل.
 ابن حنبل، احمد (د. ٢٤١)، مسند الإمام أحمد بن حنبل. بيروت: دار صادر.
 ابن شهر آشوب، محمد بن علي (د. ٥٨٨)، مناقب آل أبي طالب. نجف: المطبعة الحيدرية، ١٩٥٦/١٣٧٥.
 ابن ماجة قزويني، محمد بن يزيد (د. ٢٧٥)، سنن ابن ماجة. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
 اشعري، ابو الحسن علي بن اسماعيل (د. ٣٠٣)، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين. فرانكفورت اشتاينر، چاپ سوم، ١٩٨٠/١٤٠٠.
 اصفهاني، ابو الفرج علي بن حسين (د. ٣٥٦)، مقاتل الطالبين. قم: منشورات الشريف الرضي، چاپ اول، ١٤١٤.
 بيهقي، احمد بن حسين (د. ٤٥٨)، السنن الكبرى. بيروت: دار الفكر.
 حبشي، عبدالله بن محمد، مصادر الفكر الإسلامي في اليمن. ابوظبي: المجمع الثقافي، ٢٠٠٤/١٤٢٥.
 حسني، متوكل علي الله احمد بن سليمان (د. ٥٦٦)، حقائق المعرفة. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٣/١٤٢٤.
 حسني، منصور بالله عبدالله بن حمزه (د. ٦١٤)، الشافي. بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ١٩٨٦/١٤٠٦.
 _____، العقد الثمين في أحكام الأئمة الطاهرين. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠١/١٤٢١.
 _____، شرح الرسالة الناصحة. صعدة: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.
 حسيني، سيد احمد، مؤلفات الرديّة. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، چاپ اول، ١٤١٣.

حلى، حسن بن يوسف (د. ٧٢٦)، منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢.

_____، تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤.

حميرى، نشوان بن سعيد (د. ٥٧٣)، رسالة الحور العين وشرحها. قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٩٤٨.

خزّاز قمى، ابوالقاسم على بن محمد (د. قرن چهارم)، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر. قم: انتشارات بيدار، ١٤٠١.

ربعى، مفرح بن احمد (زنده در ٤٨٥)، سيرة الأميرين الجليلين الفاضلين القاسم و محمد ابني جعفر بن الإمام القاسم بن علي العياني. بيروت: دارالمنتخب العربي، چاپ اول، ١٩٩٣/١٤١٣.

زحيف، محمد بن على (د. ٩١٦)، مآثر الأبرار في تفصيل محملات جواهر الأخبار. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.

زيد بن على بن حسين (د. ١٢٢)، المجموع الفقهي و الحديثي. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٢.

_____، مسند الإمام زيد بن علي. بيروت: دار مكتبة الحياة، ١٩٦٦.

شرفى، احمد بن محمد (م ١٠٥٥)، عدة الأكياس في شرح معاني الأساس. صنعاء: دار الحكمة اليمانية، چاپ اول، ١٩٩٥/١٤١٥.

صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه (د. ٣٨١)، الخصال. قم: جماعة المدرسين، ١٤٠٣.

_____، معاني الأخبار. قم: مكتبة المفيد.

_____، الأمالي. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤١٧.

طبرسى، حسن بن فضل بن حسن (د. قرن ششم)، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار. قم: دار الثقلين، ١٣٧٩ش.

طبرسى، احمد بن على (د. قرن ششم)، الاحتجاج. نجف: مطابع النعمان، ١٩٦٦/١٣٨٦.

طوسى، محمد بن حسن (د. ٤٦٠)، المبسوط. المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٥١ش.

عاملى، على بن يونس (د. ٨٧٧)، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم. المكتبة المرتضوية لإحياء التراث الجعفرية، ١٣٨٤.

قاسمى، حميدان بن يحيى بن حميدان (د. قرن هفتم)، مجموع السيّد حميدان. صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٣/١٤٢٤.

قشيرى نيشابورى، مسلم بن حجاج (د. ٢٦١)، صحيح مسلم. بيروت: دار الفكر.

- مؤيدى، مجد الدين بن محمد بن منصور، لوامع الأنوار في جوامع العلوم والآثار و تراجم أولي العلم و الأنظار. صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ دوم، ٢٠٠١/١٤٢٢.
- مجلسى، محمد باقر (د. ١١١١) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٣/١٤٠٣.
- محلّى، حميد بن احمد (د. ٦٥٢)، الحدائق الوردية في مناقب الأئمة الزيدية. صنعاء: مركز بدر العلمي و الثقافي، ٢٠٠٢/١٤٢٣.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (د. ٤١٣)، الاختصاص. قم: بصيرتى. _____، الأمالي. قم: المطبعة الإسلامية، ١٤٠٣.
- موسوى نژاد، سيد على، مهدويت و فرقة حسينية زيديه (مقاله). هفت آسمان، شماره ٢٧، پاييز ١٣٨٤، صص ١٢٧-١٦٢.
- ناشى اكبر، عبدالله بن محمد (د. ٢٩٣)، مسائل الإمامة. بيروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، چاپ دوم، ٢٠٠٣.
- نسائى، احمد بن شعيب (د. ٣٠٣)، سنن النسائي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- نیشابورى، محمد بن عبدالله (د. ٤٠٥)، المستدرک على الصحيحين. بيروت: دار المعرفة.
- وجيه، عبدالسلام بن عباس، أعلام المؤلفين الزيدية. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ١٩٩٩/١٤٢٠.
- _____، مصادر التراث في المكتبات الخاصة في اليمن. صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٢.
- وزير، هادى بن ابراهيم (د. ١٢٢)، هداية الراغبين إلى مذهب العترة الطاهرين. صعده: مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ٢٠٠٢/١٤٢٣.

